

## چیستی و رویکردهای فقه نظام

«استاد مقیمی حاجی»

مقدمه

جناب آقای فاضل نکاتی در رابطه با فقه نظام فرمودند و نقد های علمی داشتند، البته ایشان کلیت بحث نظام‌مندی را اشکال وارد نکردند و فقط به لوازمی که یکی از قرائت‌های نظام‌مندی به صورت مطلق بیان شده بود، ایراداتی داشتند.

در این بحث در کتاب فقه حکومتی آقای میرباقری و مقاله ای که خلاصه ی همین کتاب است منتشر کرده اند، فقه را تقسیم کردند به:

۱. رویکرد فردی: ابتلائات اجرا و اجتماعی دین را لحاظ نمی کند و مسائل را در قالب وظیفه فرد در نظر می گیرد.

۲. رویکرد حکومتی: ناظر به اجراء از سوی حاکمیت است: رویکرد حکومتی سه قسم است:

الف. حکومتی موضوع محور: حکومت تاسیس شده و می خواهد قوانین را اجرا کند، اما در مقام اجراء موضوعات را جدا و از هم گسیخته بررسی میکند.

ب. قائل به فقه حکومتی هستند اما در بررسی اجتهادی مساله، موضوع،

موضوع محور و جزیره ای عمل می کنند. مثل قوانین بانکی. قوانین بانکی را به صورت کلی نگاه نمی کند و میگوید چنین وام یا قرضی می خواهیم بدهیم، برای هر یک از معاملات که قبلاً ربوی بوده اند جایگزین شرعی درست می کنند، اما در مجموع کلیت چه می شود، کاری ندارد.

ج. شهید صدر می گوید: ما باید احکام و موضوعات را در قالب یک نظام مرتبط به هم ببینیم، در احکام به دنبال مکتب باید باشیم، باید نظام واره باشد.

در ادامه یک دیدگاه دیگر به عنوان خودشان، مطرح می کنند که وارد آن نمی شویم.

ایشان در ادامه می فرماید فقه حکومتی موضوع محور و نظام واره با هم دیگر چه فرقی دارد: اگر نظام مند شد موضوع، هدف، غایت و... فرق می کند.

در بیان این فرق ها به صورت مطلق بیان می کند که حتماً این می شود و این اطلاق باعث انتقاد شد، لذا این بحث باز شد.

## تحریر محل نزاع

حالا چرا ما رویکردهای فقه نظام عنوان زده ایم؟ چون که اعتراض آقای فاضل این بود یک نظریه از فقه نظام را که به صورت مطلق بیان شده است را نقد کرده اند.

آقای میرباقری حرف شهید صدر را اینگونه تبیین کردند و خودشان پنج فرق مطرح کردند، آقای فاضل می فرماید که این پنج فرق درست نیست، پس دعوا خاص است. عرض ما این است که باید چیستی فقه نظام را ببینیم، که آیا فقه نظام همینی است که آقای میرباقری فرمودند و به شهید صدر نسبت داد یا فقه نظام می تواند تلقی ها و قرائت های مختلفی داشته باشد.

پس ابتدائاً باید ببینیم فقه نظام چیست. (تحریر محل نزاع)

آیا ثبوت استحاله دارد یا نه، و اثباتاً به چه شکل می شود؟

واژه فقه چند معنا دارد:

۱. به معنای مطلق الشریعه: اعم از اعتقادات و اخلاق و احکام. این محل بحث نیست.
۲. به معنای علم خاص: دانش استنباط احکام. یعنی ما یک دانش فقه نظامی داریم که این نیز محل بحث نیست.
۳. به معنای معرفت فقهی. آگاهی به احکام شریعت. اطلاعاتی که نسبت به احکام داریم. معرفت تفصیلی به حلال و حرام ها. آگاهی به این حلال، آگاهی به این حرام. خیلی ها این معنا را می گویند.
۴. فقه به معنای عملیات استنباط: منظور از فقه یعنی استنباط. شهید صدر این معنا را می گویند.

این دو معنای اخیر محل بحث است. این بحث در فقه نظام محل بحث است که آیا به معنای سوم بر می گردد یا به معنای چهارم.

واژه نظام نیز چند معنا دارد:

۱. منظور از یعنی دستگاه حاکمه و دستگاه سیاسی: بنابر این معنای فقه نظام یعنی فقه دستگاه حاکم..
۲. نظام یعنی مجموعه سازمان ها و سیستم های جاری در جامعه، اعم از حکومتی و غیر حکومتی. (آنچه در نظام اجتماع ما جاری است)
۳. نظام یعنی نظم دهنده و انتظام بخش. فقه نظام یعنی فقهی که نظم می دهد.
۴. نظام یعنی نظام وارگی، سیستماتیک دیدن، یک پارچه دیدن، به هم مرتبط و درهم تنیده.

حالا ما از مثبتین فقه نظام و منکرین فقه نظام سوال می کنیم که کدام معنا مراد است: چندین دیدگاه داریم.

بیان معانی واژه ترکیبی فقه نظام:

۱. فقه نظام یعنی فقه حکومت: یعنی احکام فردی استدلالی ناظر به دستگاه حاکمه. (فقه الحکومت) این فعلاً محل نزاع نیست.
۲. فقه نظام یعنی فقه به معنای نظام وارگی فقه: یعنی فقه را به معنای دانش میگیرند. فقه نظام واره است. نظام وارگی فقه دو برداشت می شود که هر دو درست است:
  - ۲,۱. نظام وارگی مبنایی و قواعدی
  - ۲,۲. و نظام وارگی ساختاری: ابواب معاملات داریم، ابواب عبادات داریم، ساختار فقه ما نظام واره است.
۳. فقه نظام یعنی مکتب واره است. یعنی همان نظری که به شهید صدر نسبت می دهند. (البته شهید صدر نزاع را روی فقه نبرد، روی کشف مکتب اقتصادی اسلام دغدغه داشت). یعنی بیع و اجاره و... بر اساس دیدگاه های کلانی شکل بگیرد و معنا پیدا کند. نظام مکتبی هم که فقط با فقه شکل نمی گیرد بلکه با اخلاق و اعتقادات و فقه و مبانی انسان شناسی و... شکل می گیرد. از مجموعه اینها دیدگاه مکتب اسلام به دست می آید.

بعضی به معنای اخیر گفته اند مراد ما فقه اکبر است، فقه اکبر یعنی مطلق الشریعه، که این اسلام نظام مند است. که اگر همین فرض را بگوییم خروج از محل نزاع است، و فرمایش آقای میرباقری و آقای فاضل درباره احکام جزئی بود، اگر این فرض را بگوییم در واقع قبول اشکالات آقای فاضل است که فقه اصغر را ایشان فرمودند نظام ندارد ولی در این فرض می گویند که شریعت نظام واره است. ( در واقع تسلیم اشکال آقای فاضل شده اید که فقه اصغر نظام ندارد و می گویند که فقه اکبر نظام دارد، در حالی که نزاع در فقه اصغر است.)

بعضی فقه را به معنای استنباط گرفته اند، فقه را به معنای اجتهاد گرفته اند، که به مکتب وارگی فقه برگشت می کند.

#### نظر مختار در فقه نظام

نظر مختار در فقه نظام: در اینجا فقه همان مجموعه احکام و معرفت حاصل از احکام شرعی است. این مجموعه احکامی که داریم و علمی که نسبت به این مجموعه داریم آیا در این مجموعه نظام وارگی و انسجام هست یا نه. نظام را به معنای سیستم و مرتبط بودن می گیریم.

فقه نظام: معرفت به مجموعه احکام فرعی استدلالی را آیا مرتبط می بینیم که برخواسته از مبانی و اصول و قواعد کلان باشند و در راستا هدف خاص باشند.

اگر ما سیستمی نباشیم در موردی مثل احکام بانک مورد به مورد بررسی می کنید و یک حکمی می دهید مثلاً در یک جا جعاله می شود، در یک بیع ضمانی و... چون که در مکتب اقتصادی یک دیدگاه کلان و اصول و قواعد حاکم ندارید و برای مجموعه مسائل اقتصادی هدف خاصی روشن نکردید. اگر بر اساس آیات در باب انفال و... (کی لایکون دولة بین الاغنیاء) گردش اقتصادی فقط میان اغنیاء نباشد. اگر شما این را یک هدف بگیرید و از اینجا ضمناً جواب آقای فاضل واضح می شود که حرف ایشان ناظر به حرف شهید صدر است، که از کنار هم قرار دادن این احکام فقهی می رسیم به یک اصول حاکم، ولی آقای فاضل می فرمایند از کنار هم قرار دادن این احکام فرعی نمی توانیم به نظام برسیم.

جواب: ما دو راه داریم:

۱. روش کشف اصول و قواعد کلی ما از همین تصریحات و نصوص است، مثل همین آیه مذکور (کی لایکون دولة بین الاغنیاء) بعضاً از آیات و نصوصی که مستقیماً بیان هدف و ملاک می کنند اصول و قواعد کلی حاکم بر فقه را کشف می کنید.
۲. در جاهایی که از موارد جزئی می خواهیم اصول و قواعد را کشف کنیم مثل قواعد فقهی اصطیادی است. همان طور که از مسائل احکام فرعی قواعد فقهی اصطیادی درست می کنیم در اینجا نیز همان گونه قواعد و اصول حاکم درست می کنیم.

همان طور از احکام فرعی قاعده در آوردیم، در اینجا نیز اگر در مواردی که قاعده نداشته باشیم از همان احکام فقهی می توانیم قاعده می سازیم. البته این حرف آقای فاضل درست است که به صورت مطلق نمی توان گفت که همه احکام با هم مرتبط هستند، نه ادعای آقای میرباقری قابل اثبات است و نه انکار آقای فاضل درست است که ثبوتاً اشکال دارد. چه اشکالی دارد که اسلام همه احکامش با هم مرتبط باشد، استحاله عقلی ندارد.

بله برای هر یک از این قواعد باید از کتاب و سنت و عقل و اجماع دلیل بیاورد و شاید در مقام اثبات در بعضی جاها بتوانیم و در بعضی جاها نتوانیم ولی اینکه از اول بگوییم نمی توانیم و نمی شود درست نیست، اگر این گونه بود نباید هیچ یک از این قواعد اصطیادی را درست می کردیم.

بنده قائلم که ما در سه لایه فقه نظام داریم:

۱. نظام مندی: فقه ما مبتنی بر مبانی بر اصول و قواعدی است که فقه را نظام مند می کنند. این اصول و قواعد نباید یکدیگر را نفی کنند. این مبانی را باید از همان دو طریق مستقیم و غیر مستقیم به دست بیاوریم. در این اصول عام منعی نمی بینیم که برویم به سمت فقه اکبر. ولی این اصول دوباره برگشت می کنند فروعاً فرعی ما را درست می کنند.
۲. نظام وارگی: فروعاً که بر اساس مبانی به آنها نظم می دهند (نظام وارگی): آن مبانی کلان، فروعاً ما و روایات پراکنده ما را نظم می دهند. استنباط های فقه اصغر ما را نظم جدید می دهند.
۳. طراحی سیستم ها. به بانگ الگو دهیم، به آموزشی و پرورش الگو دهیم. الگو برای نظام سیاسی دهیم.

پایان